

گنج حکمت

حَقَّة راز

روزی یکی نزدیک شیخ آمد و گفت: «ای شیخ آمده ام تا از اسرار حق چیزی با من نمایی .»
شیخ گفت : « باز گرد تا فردا.»
آن مرد بازگشت.

شیخ بفرمود تا آن روز، موشی بگرفتند و در حَقَّة کردند و سر حَقَّة مُحکم کردند.
دیگر روز آن مرد باز آمد و گفت: «ای شیخ، آنچه وعده کرده ای، بگوی.»
شیخ بفرمود تا آن حَقَّة را به وی دادند و گفت: «زینهار، تا سر این حَقَّة باز نکنی.»
مرد حَقَّة را برگرفت و به خانه رفت و سودای آنش بگرفت که آیا در این حَقَّة ، چه سرّ است؟ هر چند صبر کرد نتوانست.
سر حَقَّة باز کرد و موش بیرون جَست و برفت.

مرد پیش شیخ آمد و گفت: «ای شیخ، من از تو سرّ خدای تعالی طلب کردم، تو موشی به من دادی؟!»
شیخ گفت: «ای درویش، ما موشی در حَقَّة به تو دادیم، تو پنهان نتوانستی داشت؛ سرّ خدای را با تو بگوییم، چگونه نگاه خواهی داشت؟!»

اسرارالتوحید، مُحَمَّدبن مَنور

* اسرار : ج سرّ ، رازها * با : به * نمایی : نشان بدهی * حَقَّة : جعبه ، صندوق * دیگر روز : روز دیگر * باز آمد : بازگشت * آنچه : آن چه * زینهار : شبه جمله که برای تنبیه و تحذیر گویند به معنای دور باش ، حذر کن * سودا : اندیشه ، هوس ، عشق * هر چند صبر کرد نتوانست : هر چه بردباری کرد نتوانست بر اندیشه باز نکردن سر جعبه غلبه کند . * جَست : از مصدر جهیدن ، پریدن
* ... چگونه نگاه خواهی داشت؟! : استفهام انکاری ، نگاه نمی توانی داشت .
* مفهوم : تاکید بر رازداری و پوشیدن راز

درس هفتم

جمال و کمال

* بدان که قرآن مانند است به بهشت جاودان : آگاه باش که قرآن مانند بهشت پاینده و همیشگی است .
* بدان : آگاه باش * مانند : از ادات تشبیه به معنی شبیه * جاودان : مخفف جاویدان است ، پاینده ، پایدار ، همیشگی
* در بهشت از هزار گونه نعمت است و در قرآن از هزار گونه پند و حکمت است .
* هزار : بیانگر کثرت و زیادی است * نعمت : احسان ، نیکی ، بهره ، مال ، روزی * است : وجود دارد
* حکمت : دانایی . علم ، دانش ، دانشمندی ، عرفان ، معرفت در بهشت * پند : اندرز ، نصیحت ، عبرت
* سجع : نعمت و حکمت
* معنی : در بهشت احسان و روزی فراوانی وجود دارد .
* در بهشت ، انهار و اشجار است و در قرآن ، اخبار و اعتبار است .
* آنها : ج نهر ، رودها ، جوی ها * اشجار : ج شجر ، درختان * اخبار : ج خبر ، آگاهی ها ، خبرها ، داستان ها
* اعتبار : پند گرفتن ، عبرت پذیری * است : وجود دارد
* سجع : اشجار و اعتبار * واج آرایی : / / / ر / - /
* معنی : در بهشت ، رودها و درختان وجود دارد و در قرآن ، آگاهی ها و اندرزا .
* زینت قرآن ، بی جمال بهشت ، تمام است و زینت بهشت ، بی جمال و کمال قرآن ، ناتمام است .
* زینت : آرایش ، آن چه با آن آرایش کنند ، پیرایه ، زیور * جمال : زیبایی ، نیکویی * تمام : کامل ، درست ، بی عیب
* کمال : تمام شدن ، کامل شدن ، آراستگی صفات ، معرفت ، برتری ، تمامیت
* تضاد و سجع : تمام و ناتمام * حناس ناقص : جمال و کمال
* معنی : آرایش قرآن ، بدون زیبایی بهشت ، کامل است و زیور بهشت ، بدون زیبایی و آراستگی قرآن ، کامل نیست .

*و مَثَلِ قرآن، مَثَلِ آب است روان؛ در آب، حیات تن ها بُود و در قرآن، حیات دل ها بُود. آب را صفت طهارت است؛ چون تن به نجاست بیالاید، به آب پاک گردد، و قرآن را صفت، طهارت است؛ چون تن به گناه و زَلّت بیالاید، به قرآن پاک گردد.

*مَثَل: کلامی کوتاه و کلیشه ای برای بیان معنایی عمیق که میان مردم مشهور است، داستان، ضرب المثل، سخن مشهور

*روان: جاری، صفت بیانی، مشتق، بن مضارع + ان *روان به معنی «روح» ساده است *حیات: زنده بودن، زندگی، متضاد ممات

*تن ها: جسم ها، نماد اجسام مادی * دل ها: قلب ها، جان ها، روح ها، مجاز از جایگاه عواطف و احساسات در انسان، نماد درونی ترین بخش وجود یا عمق جان که نشان دهنده عواطف عمیق آدمی است، در عرفان و تصوّف، آن بخش از وجود آدمی که محل دریافت و ادراک حقایق الهی است.

ای مخزن اسرار الهی دل ما سرمایه ملک پادشاهی دل ما

قصه چه کنم باتو چه گویم دل چیست از ماه گرفته تا به ماهی دل ما

*صفت: ویژگی، حقیقت، باطن * طهارت: پاک شدن، پاکی، پاکیزگی * نجاست: ناپاک بودن، پلیدی، ناپاکی

* بیالاید: آلوده شود * زَلّت: لغزش، لغزیدن، گناه

*فاصله بین موصوف و صفت بیانی: مَثَل قرآن مَثَلِ آب است روان = مَثَلِ آبِ روان است.

* کاربرد رای فک اضافه یا بدل از کسره: آب را صفت طهارت است، قرآن را صفت، طهارت است.

*سجع: تن ها و دل ها، نجاست و زَلّت * تشبیه قرآن به آب روان * تضاد: تن و دل، بیالاید و پاک گردد، طهارت و نجاست

*مراعات نظیر: آب، طهارت، پاک، نجاست * تکرار: «آب، حیات، قرآن، تن»

معنی: قرآن مانند آب روان است. آب، به جسم انسان، زندگی می بخشد و قرآن، به دل ها و احساسات. ویژگی آب، پاکی است وقتی تن به

ناپاکی آلوده شود، با آب پاک می شود. ویژگی قرآن، پاکیزگی است. زمانی که تن به گناه و خطا آلوده شود، با قرآن پاک می شود.

ای دوست! درمان کار خود کن و اگر مُعاملت می کنی، با حق کن، که تا خلق سود خود نبیند، با تو معاملت نکنند! هر کس که روی از

معاملت با خلق بتافت، دنیا و آخرت در راه معاملت با حق بیافت.

*کن: انجام دادن * معاملت: خرید و فروش، دادوستد * حق: خدا * خلق: مردم * تافتن: پیچیدن، تاب دادن

*سجع: خود و حق، نبیند و نکند، بتافت و بیافت * روی تافتن: کنایه از روی گردان شدن، سرپیچی کردن، نافرمانی کردن

* تکرار: کن، خلق و حق * مراعات نظیر: معاملت و سود * جناس ناقص: بیافت و بتافت * تضاد: حق و خلق

*معنی: ای انسان، کار خود را درمان کن (کارها را اصلاح کن و خودت را از رنج و انحراف دور کن) و اگر داد و ستد انجام می دهی با خدا دادوستد

بکن، زیرا تا زمانی که مردم سود خود را در نظر نگیرند، با تو دادوستد انجام نمی دهند. هر انسانی که از داد و ستد با مردم دوری کرد دنیا و آخرت

را در راه معامله با خداوند به دست آورد.

در عالم، نعمت بسیار است و لکن آب نیکوترین نعمت هاست، و در قرآن، قصه ها بسیار است و لکن قصه یوسف (ع) نیکوترین قصه

هاست. این قصه، عجب ترین قصه هاست؛ زیرا که در میان دو ضد جمع بُود: هم فُرقت بُود و هم وُصلت؛ هم مَحنت بُود، هم شادی؛

هم راحت بُود، هم آفت؛ هم وفا بُود، هم جفا؛ در بدایت بند و چاه بُود، در نهایت تخت و گاه بُود؛ به اوّل بیم و هلاک بُود و به آخر عز و

مُلک بُود؛ پس چون در او این چندین اندوه و طَرَب بُود، در نهاد خود شگفت و عَجَب بُود.

*عالم: دنیا، جهان * لکن: اما، لیکن، ولی * فُرقت: جدایی، دوری * وُصلت: ج وصل، اتصال، پیوستگی * مَحنت: رنج، سختی، زحمت، ج،

مَحَن * راحت: آسودگی، آسایش * آفت: آسیب، بلا، رنج * وفا: به جا آوردن عهد و پیمان، نگهداری عهد و پیمان، پایداری در دوستی * جفا:

جور و ستم، آزردن، بی مهری کردن، بی وفایی * بدایت: آغاز، اوّل چیزی، اوّل کار

*بند: زنجیر و ریشمانی که بر پای و دست اسیران بندند * نهایت: پایان، انتها، آخر * گاه: تخت شاهی، سریر، مسند، جا، مکان

* بیم: ترس، خوف * هلاک: نیستی، فنا، مردن در اثر حادثه بد و ناگوار * عز: عزیز شدن، ارجمند شدن، ارجمندی، گرامی بودن

* مُلک: پادشاهی، بزرگی، عظمت * مُلک: فرشته، ج، ملایک، ملایکه * مُلک: پادشاه، صاحب مُلک، ج. مُلوک

***ملک**: آن چه در تصرف شخص باشد. زمین متعلق به شخص * **طَرَب**: شادی، شادمانی * **نهاد**: سرشت، ذات، طبیعت خدای عرش جهان را چنین نهاد، نهاد، که گاه مردم شادان و گه بُود ناشاد رودکی

***شگفت**: تعجب، حیرت، معجزه، عجیب * **عَجَب**: شگفتی، تعجب، شگفت آور، عجیب

***سجع**: نعمت ها و قصه ها، فرقت و وصلت و محنت، راحت و آفت، وفا و جفا، چاه و گاه، طَرَب و عَجَب

***تضاد**: فرقت و وصلت، محنت و شادی، راحت و آفت، وفا و جفا، چاه و گاه، بدایت و نهایت، اول و آخر، بند و تخت، بیم و عز، هلاک و مُلک، اندوه و طَرَب * **جناس ناقص**: وفا و جفا، چاه و گاه * **تکرار**: قصه، بُود

***پارادوکس**: جمع اضداد بودن قصه یوسف در این که هم فرقت باشد و هم وصلت و ...

گفته اند «نیکوترین»، از بهر آن بُود که یوسف صدیق وفادار بُود و یعقوب خود او را به صبر آموزگار بُود، و زلیخا در عشق و درد او بی قرار بود، و اندوه و شادی در این قصه بسیار بُود، و خبردهنده از او ملک جبار بود؛ **فَلَا جَرَمَ** حدیث ایشان نیکوترین احادیث اهل روزگار بُود.

* **از بهر**: برای، به سبب، به جهت، حرف اضافه * **صدیق**: لقب یوسف بن یعقوب، بسیار راست گو، دوست، دوست خالص

* **وفادار**: باوفا، کسی که در دوستی پایداری کند * **خود**: ضمیر مشترک که در میان اول شخص، دوم شخص و سوم شخص مشترک است و همیشه مفرد آید. شخص، ذات، وجود، برای تاکید به کار می رود: تو خود گفتی، در این جا به معنی شخصاً

* **آموزگار**: آموزنده، کسی که به دیگری درس بدهد، راهنما * **صبر**: شکیبایی کردن، بردباری * **عشق**: به شدت دوست داشتن، شیفتگی، دلدادگی * **درد**: محنت، غم، اندوه، حزن، شور و شوق و حس غم خواری ناشی از عشق فراوان به کسی یا چیزی، اندوه و رنجی که از دوری حق به رونده راه حق دست می دهد، درد خاص آدمی است

* **جبار**: مسلط، قاهر، و قادر، یکی از صفات خداوند تعالی است. * **فَلَا جَرَمَ**: (فَ + لَاجَرَمَ) پس، ناگزیر

* **حدیث**: تازه، جدید. خبر، خبری که از رسول (ص) و ائمه نقل کنند. ج. احادیث * **اهل روزگار**: مردم جهان

* **سجع**: وفادار، آموزگار، بی قرار، بسیار، جبار، روزگار * **تضاد**: اندوه و شادی * **اشتقاق**: حدیث و احادیث

* **مراعات نظیر**: یعقوب، یوسف، زلیخا

* **قصه** حال یوسف را نیکو نه از حُسن صورت او گفت، بلکه از حُسن سیرت او گفت؛ زیرا که نیکو خو، بهتر هزار بار از نیکو رو. نبینی که یوسف را از روی نیکو، بند و زندان آمد و از خوی نیکو، امر و فرمان آمد؟ از روی نیکوش حبس و چاه آمد، و از خوی نیکوش تخت و گاه آمد.

* **حُسن**: زیبایی، نیکویی، خوبی * **صورت**: سیما، شکل، چهره، ظاهر، رخ * **سیرت**: روش، خُلق و خو، عادت

* **نیکو خو**: خوش خوی خوش خلق * **نیکو رو**: خوب رو، خوشگل، زیبا

* **نیکو خو، بهتر هزاربار از نیکو رو**: = نیکو خو، بهتر است هزاربار از نیکو رو = نیکو خو، هزاربار بهتر از نیکو رو است.

فعل جمله (است) حذف شده، از معنی جمله به حذف فعل پی می بریم. (حذف به قرینه معنوی)

* **سجع**: صورت و سیرت، نیکو خو و نیکو رو، زندان و فرمان، چاه و گاه * **جناس ناقص**: نیکو خو و نیکو رو

* **پادشاه عالم**، خبر که داد در این قصه، از حُسن سیرت او داد، نه از حُسن صورت او داد، تا اگر نتوانی که صورت خود را چون صورت او گردانی؛ باری، بتوانی که سیرت خود را چون سیرت او گردانی. آن که گفتیم سیرت نیکوترین سیرت ها بود، از بهر آن که در مقابله جفا، وفا کرد و در مقابله زشتی، آشتی کرد و در مقابله لئیمی، کریمی کرد.

* **عالم**: جهان، هستی * **باری**: برای مختصر کردن سخن به کار می رود، خلاصه، القصه، به هر جهت، دست کم، حداقل

* **لئیمی**: پستی، فرومایگی * **کریمی**: جوانمردی، بخشندگی، بزرگواری. ج. کرام

* **برادران یوسف**، چون او را زیادت نعمت دیدند، و یعقوب را بدو میل و عنایت دیدند، آهنگ کید و مکر و عداوت کردند تا مگر او را هلاک کنند و عالم از آثار وجود او پاک کنند. تدبیر برادران برخلاف تقدیر رحمان آمد. ملک تعالی او را دولت بر دولت زیادت کرد و مملکت و نُبوت، زیادت بر زیادت کرد، تا عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب دان برابر نیاید!

* **زیادت** : زیاده ، افزون شدن ، بسیار شدن ، افزونی ، فزونی * **میل** : آرزو ، آهنگ ، اشتیاق ، التفات ، تمایل ، توجه ، حُب
 * **عنایت** : مهربانی ، لطف ، توجه داشتن ، دقت کردن * **آهنگ** : قصد ، عزم ، اراده * **گید** : حيله و فریب * **مکر** : فریب ، حيله ، خدعه
 * **عداوت** : دشمنی ، خصومت * **مگر** : در مقام شک و گمان به کار می رود ، باشد ، شاید * **آثار** : ج اثر ، نشانه ها
 * **تدبیر** : به پایان کاری اندیشیدن ، اندیشیدن ، مشورت کردن * **برخلاف** : برعکس و برضد * **تقدیر** : اندازه گرفتن ، فرمان خدا ، سرنوشت * **مَلِک**
تعالی : خداوند والا مرتبه * **تعالی** : بلند مرتبه * **دولت** : سعادت ، طالع ، جاه ، مُکنت * **مُکنت** : توانگری ، نیرو ، ثروت * **کایدان** : مکاران ، حيله
 گران * **خواست** : اراده * **غیب دان** : صفت فاعلی مرگب مرخم ، غیب داننده

تفسیر سوره یوسف (ع) احمد بن محمد بن زید طوسی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- در متن درس، کلماتی را بیابید که در بردارندهٔ یک یا چند حرف از حروف زیر باشند.

غ	ع	ظ	ط	ص
غیب دان	نعمت			
	اعتبار		طهارت	صفت
	معاملت		طرب	قصه ترین
	عجب			وُصلت
	يعقوب			صدیق
	عالم			صبر
	عنایت			صورت
	عداوت			
	عالمیان			
	عزّ			
	تعالی			
	عجب			

۲- جدول زیر را کامل کنید.

انهار	اشجار	واژه
رودها	درختان	مترادف
نهر	شجر	مفرد

۳- با توجه به متن درس، معادل معنایی کلمه های زیر را بنویسید.

* **دولت** : سعادت مندی بخت و اقبال ، حکومت و سلطنت ، ثروت و مُکنت * **لئیمی** : بُخل ، پستی ، فرومایگی ، گدامنشی ، خست
 کریمی : جوانمردی ، بخشندگی ، سخاوت

۴- کدام قسمت جمله زیر، حذف شده است؟ چگونه به نبود آن پی بردید؟

نیکو خو، بهتر هزار بار از نیکو رو = نیکو خو، بهتر است هزار بار از نیکو رو = نیکو خو، هزار بار بهتر از نیکو رو است .

فعل جمله (است) حذف شده ، از معنی جمله به حذف فعل پی می بریم . (حذف به قرینه معنوی)

۵- در فارسی معیار و رایج، برخی واژه ها به دو شکل، تلفظ می شوند؛ نظیر «مهر بان، مِهْر بَان.» در گفتار عادی، از هر دو گونه تلفظی می توان استفاده کرد، اما در شعر، با توجه به وزن و آهنگ، باید تلفظ مناسب را انتخاب کرد. در متن درس، واژه های دو تلفظی را

بیابید. جاودان ، آموزگار، روزگار

قلمرو ادبی

۱- در بند ششم متن درس (این قصه عجیب ترین).... کدام نوع از روابط معنایی واژه ها، بر زیبایی سخن افزوده است؟ تضاد

*نکته: معنای دقیق یک واژه در جمله و با کاربرد و روابط آن با دیگر واژه ها مشخص می شود. مجموعه ی این پیوستگی ها را روابط معنایی می گویند.

انواع روابط معنایی

۱- ترادف (هم معنایی): خاور = مشرق یا باختر = مغرب ، دوست و رفیق ، خانه و منزل

۲- تضاد (واژه های متضاد): غم و شادی یا دوزخ و بهشت

۳- تَضْمَن (هم پوشی): سرو و درخت ، پروانه و حشره ، اسب و حیوان که معنای یک واژه، معنای واژه ی دیگر را نیز در بر می گیرد ؛ یعنی اگر چیزی اسب باشد لزوماً حیوان نیز هست .

۴- تناسب (مراعات نظیر): سیر و کاشتن یا گل و بلبل

۵- همانمی (چند معنایی): شیر ، پروانه ، روشن و ...

۶- هماوایی (واژه های متشابه): خار و خوار، خیش و خویش

۲- در جمله زیر، چهار رکن تشبیه را مشخص کنید.

قرآن مانند است به بهشت جاودان: قرآن: مشبه، مانند: ادات تشبیه، بهشت: مشبه به، جاودان: وجه شبه

۳ در عبارت زیر، کدام واژه ها «جناس» دارند؟

«در مقابله جفا، وفا کرد و در مقابله زشتی، آشتی کرد» = جفا و وفا

۴- به واژه هایی که در پایان دو جمله بیابند و از نظر صامت ها و مصوت های پایانی، وزن یا هر دوی هماهنگ باشند، کلمات «مُسَجَّع» و به آهنگ برخاسته از آن ها «سجع» می گویند. در بند سوم درس (و مثل قرآن،) ... کلمات مُسَجَّع را مشخص نمایید.

قلمرو فکری

۱- به چه دلایلی نویسنده معتقد است که: « مثل قرآن ، مثل آب روان است»؟

هر دو آلودگی و گناهان را پاک می کند یکی برای جسم و دیگری برای جان و دل

۲- کدام بخش از متن درس، به مفهوم آیه شریفه « و مکروا و مکرالله والله خیر الماکرین . » (آل عمران، آیه) ۵۴ اشاره دارد؟

عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب دان برابر نیاید

تدبیر برادران برخلاف تقدیر رحمان آمد.

۳- هر یک از بیت های زیر، با کدام عبارت درس، ارتباط معنایی دارد؟

خدمت حق کن به هر مقام که باشی / خدمت مخلوق افتخار ندارد عطار

بندگی حق یا اگر معاملت می کنی، با حق کن، که تا خلق سود خود نبیند، با تو معاملت نکند

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست / ای برادر، سیرت زیبا بیار سعدی

مفهوم بیت برتری رفتار نیکو بر چهره زیبا

« قصه حال یوسف را نیکو نه از حُسن اوصورت گفت بلکه از حُسن سیرت او گفت.»

۴ در باره ارتباط مفهومی دو عبارت زیر، توضیح دهید.

«الصبر مفتاح الفرج». یعقوب، خود او را به صبر آموزگار بود. = تاکید بر صبر و شکیبایی دارند